

تحلیل عوامل پیش برنده و بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی شهرستان نجف آباد

زینب شریفی^{۱*}، هوشنگ ایروانی^۲، ژیلا دانشور عامری^۳

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل عوامل پیش برنده و بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی شهرستان نجف آباد انجام شد. روش پژوهش پیمایشی و از نوع توصیفی همبستگی بود. جامعه آماری تحقیق شامل زنان روستایی بین ۱۵-۶۴ سال شهرستان نجف آباد بود (N=۷۳۵۴). حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران برآورد گردید و ۱۸۰ نفر بصورت نمونه گیری با انتساب متناسب انتخاب شدند. ابزار پژوهش پرسشنامه بوده که اعتبار (روایی) آن با نظر متخصصین و اساتید مدیریت و توسعه کشاورزی دانشگاه تهران مورد تأیید قرار گرفت. اعتماد (پایایی) ابزار تحقیق با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای هر یک از مقیاس‌های اصلی پرسشنامه در حد مناسب (بالای ۰/۹) بود. داده‌ها با استفاده از نرم افزار PSSwinS نسخه ۱۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج حاصل از تحلیل عاملی مربوط به عوامل بازدارنده نشان داد که متغیرها در هفت عامل زیرساختی - حمایتی، فرهنگی - روانشناختی، مهارتی، اعتماد اجتماعی، ساختاری، انگیزشی - شناختی و تسهیلات بانکی قرار گرفتند که این هفت عامل ۶۶/۵۰ درصد کل واریانس را تبیین می‌کند. در تحلیل عاملی عوامل پیش برنده ۵ عامل آموزشی - حمایتی، فرهنگی - زیرساختی، خانوادگی، مشارکت اقتصادی و نهادی شناسایی شد که این پنج عامل ۶۰/۶۸ درصد کل واریانس را تبیین می‌کند. به علاوه یافته‌ها نشان داد سهم عوامل بازدارنده بیشتر از عوامل پیش برنده می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: پیش برنده‌ها، بازدارنده‌ها، اشتغال، زنان روستایی

^۱ - دانشجو دکترا توسعه کشاورزی دانشگاه یاسوج

^۲ - استاد و عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد و توسعه کشاورزی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد و توسعه کشاورزی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

*- نویسنده مسوول مقاله: zeinabsharifi@ymail.com

مقدمه

زنان روستایی نامریی‌ترین مشارکت‌کنندگان در فرآیند اقتصادی جامعه و خانواده هستند. زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، بنابراین، عدم توجه به توانایی این بخش جامعه نتایج زیانباری را به دنبال خواهد داشت. امروزه زن روستایی و زحمات او که همه اقشار جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند، تا حدودی مورد توجه اندیشمندان و نهادهای اجتماعی قرار گرفته است (Noori & Ali mohammadi, 2009). چنان که در دنیای کنونی نیل به اهداف توسعه بدون استفاده از ذخیره عظیم نیمی از پیکره جامعه؛ یعنی زنان، امری غیر ممکن خواهد بود (FAO, 1995).

با وجود تلاش زیاد زنان در جوامع روستایی، نقش این گروه غالباً در فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی نادیده گرفته می‌شود (Agahi, 2005). اشتغال زنان روستایی را می‌توان کلید موفقیت اقداماتی دانست که برای بهبود وضعیت جامعه روستایی صورت می‌گیرد (Salahi Esfahani, 2002). با توجه به اهمیت و نقش زنان روستایی در اقتصاد خانواده روستایی، بدون آگاهی از چالش‌ها و موانع اشتغال زنان روستایی امکان برنامه‌ریزی و تلاش برای یافتن راهکارهایی برای بهبود وضعیت اشتغال آنان وجود ندارد. این پژوهش درصدد است عوامل بازدارنده و پیش برنده توسعه اشتغال زنان روستایی شهرستان نجف آباد را شناسایی کرده و از این رهگذر راهکارهای بهبود اشتغال آنان را ارائه دهد.

مبانی نظری پژوهش

تا قبل از دهه ۷۰ در متون توسعه به ندرت متنی می‌بینیم که آثاری از جنسیت و زنان در آن وجود داشته باشد. موازی با این که نظریه پردازان توسعه اهمیت نظام‌های زراعی را مورد توجه قرار دادند، اهمیت جایگاه زنان در ادبیات توسعه مد نظر قرار گرفت. تا حدی که آن موقع بررسی کردند دیدند ۷۰٪ تولیدات کشاورزی آفریقا توسط زنان حاصل می‌شود پس به تدریج مقولات جنسیتی را در تفکرات توسعه قرار دادند. در ادامه به دیدگاه‌های گوناگون در مورد زنان و توسعه پرداخته می‌شود (Fani, 2008).

۱) دیدگاه رفاه^۱: تا اوایل دهه ۱۹۷۰ سیاست‌های توسعه در مورد زنان فقط بر نقش آنها به عنوان زنان خانه دار و مادران با تأکید بر مراقبت کودک و کاهش باروری جهت گیری شده بود. چنین می‌پنداشتند که آثار راهبردهای اقتصاد کلان برای رشد، خود به خود به فقر زدایی می‌انجامد و زنان فقیر هم از بهبود موقعیت اقتصادی همسرانشان بهره‌مند خواهند شد.

¹Welfare approach

۲) زنان در توسعه^۱: این جنبش شامل مدرنیزاسیون نیز می‌شد و بر آن بود که زنان باید ذیل توسعه گنجانده شوند. مدافعان زن در توسعه از زبان کارایی سود جستند. هدف از این نگرش، درگیر کردن زنان در توسعه اقتصادی از راه اجرای طرح‌های درآمدزا برای زنان بود. این نگرش ضد فقر همانند بیش‌تر برنامه‌های درآمدزا که تنها بطور جنبی موفق بودند، در معادلاتش شکست خورد.

۳) زنان و توسعه^۲: هنگامی که مدرنیزاسیون از سوی نظریه پردازان وابستگی مورد انتقاد قرار گرفت، فمنیست‌ها به انتقاد از مدرنیزاسیون از منظر مارکسیستی پرداختند. فمنیست‌های مارکسیست متوجه شدند استثمار کشورهای پیرامونی تنها علت انباشت سرمایه نیست، بلکه علت اصلی نیروی کار تولیدی رایگان زنان است که به مثابه یارانه عمل می‌کند.

۴) جنسیت و توسعه^۳: در این دوره تاکید بر توانمند سازی زنان در جهت ارتقای برابری جنسیتی در توسعه بود. توجه از خود زنان به روابط بین مردان و زنان بویژه در جهت تجزیه و تحلیل روابط نابرابر قدرت میان آنان در هر سطح معطوف شد. در سازمان‌های توسعه‌ای، فرآیندهای زن در توسعه جای خود را به سیاست‌ها، دستورالعمل‌ها و روندهای جنسیت و توسعه دادند. آنها دیدگاه WID را به سبب تلقی زنان به عنوان یک گروه متناجس و همگن به انتقاد گرفتند. هواداران این ایده، نیازهای عملی جنسیتی یعنی مواردی که زندگی زنان را در نقش‌های موجودشان بهبود می‌بخشد، از نیازهای راهبردی جنسیتی، که موجب افزایش توانایی زنان برای پذیرش نقش‌های جدید و توانمند سازی آنها می‌شود، جدا می‌کنند.

۵) دیدگاه مبتنی بر کارایی^۴: بر پایه این راهبرد، در چارچوب برنامه‌های اصلاح ساختاری، تحلیل جنسیتی، احساس اقتصادی خوبی پدید آورده است و اینکه شناخت نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان و مردان به عنوان بخشی از برنامه‌ریزی توسعه، کارایی برنامه را بهبود بخشید. نگرش مبتنی بر کارایی به سبب تمرکز بر این که زنان چه کاری برای توسعه می‌توانند انجام دهند، به جای این که توسعه چه کاری برای زنان می‌تواند انجام دهد، مورد انتقاد قرار گرفت.

۶) نگرش مبتنی بر توانمند سازی^۵: توانمند سازی معانی زیادی دارد و حدود اواسط دهه ۱۹۹۰، برخی از آژانس‌های اصلی توسعه، کاربرد این اصطلاح را آغاز کردند. از نظر بیش‌تر این نهادها، توانمندسازی وسیله‌ای برای تقویت کارایی و بهره‌وری، بدون دگرگونی در وضع موجود تلقی می‌شود. از طرف دیگر، ادبیات توسعه، به توانمندسازی به عنوان روشی برای تحول اجتماعی و

1- Women In Development (WID)

2- Women And Development (WAD)

3- Gender And Development (GAD)

4- Efficiency approach

5- Empowerment approach

دستیابی به برابری جنسیتی نگاه می‌کند. نگرش مبتنی بر توانمندسازی هم‌چنین از علل سر برآوردن نگرش‌های مشارکتی به توسعه شمرده می‌شود که بیش‌تر به معنای کار کردن با زنان در سطح جامعه و ایجاد مهارت‌های سازمانی بود.

(۷) جنسیت و محیط^۱: این نگرش بر پایه برداشت‌های اکوفمنیستی قرار داشت که ارتباطی اساسی بین زنان و محیط قایل شد و بر نقش زنان در برنامه‌های زیست محیطی تأکید می‌کرد.

(۸) جریان اصلی برابر جنسیتی^۲: جریان اصلی جنسیتی می‌کوشد که نقاط قوت نگرش‌های مبتنی بر کارایی و توانمندسازی را با زمینه جریان اصلی توسعه، ترکیب کند. روند اصلی برابری جنسیتی بر این اصل قرار دارد که دل مشغولی و تجربیات زنان و نیز مردان جدا از طرح کردن، اجرا، نظارت و تکامل همه برنامه‌ها نیست، تا بتوان به نابرابر جنسیتی پایان داد.

بطور کلی می‌توان از این روندها چنین نتیجه گرفت که سیاست‌های توسعه به تدریج از تمرکز بر زنان به تأکید بر جنسیت تغییر جهت داده‌اند.

پیشینه تجربی پژوهش

در این بخش، با توجه به هدف و محدوده موضوع پژوهش به مرور برخی از مطالعات انجام گرفته در زمینه موضوع مورد پژوهش پرداخته شده است.

یافته‌های پژوهش یعقوبی فرانی و همکاران (Yaghoubi Farani et al, 2013)، نشان داد عوامل فرهنگی و اجتماعی، زیرساختی و مالی، شخصیتی، حمایتی، خانوادگی و آموزشی از عوامل بازدارنده گرایش زنان روستایی به مشاغل خانگی هستند.

لطیفی و همکاران (Latifi et al, 2013)، به بررسی مشکلات زنان قالیباف روستایی پرداختند. نتایج نشان داد مشکلات زنان قالیباف روستایی در ۶ عامل اقتصادی، بهداشتی، آموزشی، اجتماعی- فرهنگی، فردی و حمایتی دسته بندی شد که در مجموع ۵۰/۷۱ درصد از واریانس را تبیین نمودند. جمشیدی و همکاران (Jamshidi et al, 2013)، عوامل پیش برنده و بازدارنده توسعه کارآفرینی زنان روستایی را بررسی نمودند. یافته‌های آن‌ها نشان داد ۶ عامل اقتصادی، اجتماعی، زیرساختی، ترویجی، فردی- رفتاری و محیطی مهم‌ترین عوامل پیش برنده بودند که ۷۱/۸۲ درصد از واریانس را تبیین کردند و ۶ عامل اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، آموزشی- مدیریتی، روان شناختی، فنی و سیاستگذاری بازدارنده توسعه کارآفرینی زنان روستایی بودند و ۶۸/۷۸ درصد واریانس را تبیین نمودند.

نامدار (Namdar, 2010)، به بررسی عوامل موثر بر اشتغال زنان همراه با ورود فناوری‌های نوین به عرصه اقتصاد روستایی پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان داده است که عواملی چون میزان

¹ Gender And Environment

² Mainstreaming Gender Equality

درآمد خانوار، تعداد فرزندان، سطح سواد زنان و نبود فرصت‌های اشتغال در روستا بیش‌ترین تأثیر را روی اشتغال زنان بر جای گذاشته‌اند.

الیاسی و همکاران (Elyasi *et al*, 2010)، عدم توانایی زنان روستایی کارآفرین استان ایلام در یافتن منابع مالی مورد نیاز جهت راه اندازی کسب و کار، نداشتن تمکن مالی برای راه اندازی کسب و کارهای جدید، نبود انگیزه و مشوق‌های مالی، همچنین نگرش منفی بانک‌ها و نهادهای مالی به کسب و کارهای زنان را مهم‌ترین موانع زنان کارآفرین روستایی در راه اندازی کسب و کار ذکر کرده‌اند.

آهیرو و سداوارته (Ahirrao & Sadavarte, 2010)، در پژوهشی به بررسی موانع مالی و اجتماعی زنان روستایی کارآفرین در منطقه جالنا^۱ پرداختند. نتایج به دست آمده نشان داد که نقش دوگانه زنان، تعصب در برابر زنان، فقدان آزادی اقتصادی، مشکلات در روابط عمومی، قرار نگرفتن در معرض دید، فقدان ظرفیت خطر پذیری، فقدان اعتماد به نفس، فقدان امنیت اجتماعی و ترس از انجام سفرهای مربوط از موانع اجتماعی بوده است. فقدان دانش مالی، نداشتن وثیقه برای گرفتن وام، کمبود سرمایه ثابت و جاری، پیچیده و وقت گیر بودن فرایند گرفتن وام و ترس از واسطه‌ها از موانع مالی بوده است.

سروش مهر (Soroshmehr, 2009)، با بررسی توانمند سازی اقتصادی زنان روستایی همدان نتایج زیر را بدست آورد: متغیرهای عدم اعتماد مردان به زنان، زیاد بودن مشغله کاری داخل منزل، پایین بودن مهارت‌های اقتصادی-تولیدی زنان، عامل جنسیت و عدم حمایت دولت از زنان کارآفرین در اولویت اول تا پنجم عوامل بازدارنده قرار گرفتند و رضایت زن از شوهر، تعداد فرزندان کمتر و عضویت در یکی از سازمان‌های دولتی نیز بالاترین اولویت‌ها در تسهیل توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی به شمار آمدند. بر اساس نتایج حاصل از تحلیل عاملی، مهم‌ترین مولفه‌های تأثیر گذار بر بهبود توانایی‌های اقتصادی زنان شامل ۳ عامل مشارکت اقتصادی، عوامل خانوادگی و آگاهی اجتماعی بوده است. هم‌چنین مهم‌ترین موانع تأثیر گذار بر توانمندی اقتصادی زنان شامل ۴ مولفه فردی-روانشناختی، مشارکت اقتصادی و زیر ساختاری و اجتماعی-نهادی بوده است.

ایتوهازا و حکمی (Itohara & Hoque, 2008)، در پژوهشی به بررسی مشارکت و تصمیم‌گیری زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی از طریق مطالعه مقایسه‌ای اعضای عضو و غیرعضو سازمان-های اعتبار خرد در بنگلادش پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که درآمد شخصی زنان، مشارکت در نهادها و آموزش‌های دریافت شده به وسیله زنان، موثرترین عوامل در افزایش گستره مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بوده است.

¹ Jalna

صفری شالی (Safari Shali, 2008)، موانع آموزشی و پایین بودن سطح سواد زنان را از موانع عمده برای مشارکت زنان در امور مختلف دانسته است.

شهریاری (Shahryari, 2008)، توانمند سازی و کارآفرینی زنان استان سیستان و بلوچستان را بررسی کرده است. در جامعه مورد بررسی، یکی از موانع توانمند سازی زنان سواد است. موانع موجود بر سر راه توانمند سازی زنان به سه بخش موانع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تقسیم شده است. موانع فرهنگی شامل موانع شخصیتی شامل نگرش جامعه و فرهنگ به عنوان جنس دوم، عدم توجه به توانمندی‌های زنان، ندادن امکانات به زنان و عدم استفاده از قدرت برای آنان می‌باشد. موانع اقتصادی شامل موانع اشتغال است. از مهم‌ترین موانع اجتماعی مسئله آموزش زنان می‌باشد. در پایان وی نتیجه می‌گیرد که فرهنگ و ارزش‌های جامعه تأثیر زیادی بر نقش زنان، فعالیت‌های اقتصادی ایشان و بخصوص کارآفرینی آنان دارند.

تیاگو و همکاران (Tiago et al, 2008)، تأکید می‌کنند که سرمایه‌گذاری دولت در زمینه ایجاد اشتغال زنان می‌تواند در مشارکت زنان در بازار کار تأثیرگذار باشد.

یافته‌های تحقیق جهانگیری و لهسایی زاده (Jahangiri & Lahsaeizadeh, 2008)، نشان داد فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی با متغیرهای سطح سواد زن، تعداد فرزندان، سطح سواد همسر و دسترسی به رسانه‌های جمعی دارای همبستگی معناداری است.

احمدی و امینی (Ahmadi & Amini, 2007)، در پژوهشی اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار-میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خوداتکایی اقتصادی آنها را بررسی کرده‌اند. آنها بیان کرده‌اند که آموزش می‌تواند در اشتغال زنان روستایی و افزایش خوداتکایی اقتصادی آنها نقشی ویژه داشته باشد.

قهاری (Ghahari, 2007)، به شناسایی بازدارنده‌ها و وادارنده‌های اشتغال دختران و زنان روستایی در بخش کشاورزی پرداخته است. مهم‌ترین بازدارنده‌های استفاده از مهارت-پیشه‌های نوین (خیاطی، بافندگی، گل سازی، آرایشگری و گل دوزی) کمبود سرمایه، فقدان توان مالی و نداشتن تجهیزات و وسایل لازم (چرخ خیاطی، مکان کسب و کار و غیره) بیان شده است. البته به عقیده وی، معضل بازاریابی بزرگترین مسأله روستاییان، پس از تولید کالا و خدمات خواهد بود. عدم عضویت دختران و زنان روستایی در تشکلهای اقتصادی (صنفی، تعاونی و غیره) مانع پیگیری منافع آنان شده است.

امینی (Amini, 2004)، عدم برخورداری زنان از مهارت‌های فنی و حرفه‌ای را یکی از دلایل پایین بودن سهم اشتغال آنها در بازار کار می‌داند.

نتایج تحقیق صمدی راد (Samadi rad, 2004) نشان داد هر چه زنان از سطح دانش بالاتری برخوردار شوند مشارکت اقتصادی آنها نیز افزایش خواهد یافت. هم‌چنین اگر زنان به قابلیت‌های

خود اعتقاد داشته باشند امکان مشارکت اقتصادی آنان بیش تر خواهد شد. به علاوه، هرچه فضای بیرون از خانه امن تر تلقی شود، میزان مشارکت اقتصادی زنان افزایش خواهد یافت. تانسل (Tansel, 2002)، معتقد است که در طول فرآیند توسعه اقتصادی در روستاها، فراهم شدن زمینه‌های مؤثر در رفع موانع اشتغال زنان روستایی مانند افزایش مهارت و تخصص در زمینه مورد نظر، می‌تواند در مشارکت زنان در بازار کار نقشی مؤثر داشته باشد. پیاکوریال (Pyakuryal, 2001)، به بررسی روش‌های تقویت فرصت‌های درآمد زایی برای زنان روستایی ترکمنستان پرداخته است. یافته‌های وی نشان داده است که علت اصلی عدم اشتغال زنان روستایی نبود شغل در منطقه، مسئولیت نگهداری از فرزندان و تربیت و آموزش آنها و فقدان مهارت بوده است.

پرسش‌های پژوهش

نمونه مورد مطالعه از نظر سن، سطح سواد، وضعیت تأهل و اشتغال چگونه است؟ عوامل پیش برنده توسعه اشتغال زنان منطقه کدامند و کدام عامل بیش‌ترین تأثیر را بر توسعه اشتغال زنان روستایی منطقه دارد؟ عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان منطقه کدامند و کدام عامل بیش‌ترین مانع توسعه اشتغال زنان روستایی است؟ به منظور توسعه اشتغال زنان روستایی منطقه سهم هر کدام یک از عوامل پیش برنده یا بازدارنده چقدر است؟

روش پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی، از لحاظ میزان و درجه کنترل، میدانی و از لحاظ نحوه جمع‌آوری اطلاعات نیز از نوع تحقیقات توصیفی و غیرتجربی (غیر آزمایشی) می‌باشد. جامعه آماری تحقیق، زنان روستایی ۱۵-۶۴ سال ساکن روستاهای شهرستان نجف آباد بوده‌اند ($N=7354$). حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران برآورد گردید و ۱۸۰ نفر از طریق نمونه‌گیری با انتساب متناسب انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده پرسشنامه محقق ساخته بود. برای تعیین روایی پرسشنامه از نظر متخصصان و اساتید گروه مدیریت و توسعه کشاورزی دانشگاه تهران استفاده گردید و در نهایت مورد تأیید واقع شد. پایایی ابزار تحقیق با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی ۰/۹۳ و برای عوامل پیش برنده توسعه اشتغال زنان روستایی ۰/۹۰ بدست آمد که با توجه به اینکه بالاتر از ۰/۷ می‌باشد، بنابراین پایایی پرسشنامه در حد مناسب بود. جدول ۱ آلفای کرونباخ محاسبه شده برای هر یک از بخش‌های پرسشنامه را نشان می‌دهد.

سوالات پرسشنامه شامل؛ سوالات مرتبط با مشخصات فردی و اقتصادی پاسخگویان و ۳۴ گویه برای سنجش عوامل بازدارنده و ۲۴ گویه برای سنجش عوامل پیش برنده توسعه اشتغال زنان روستایی در قالب طیف لیکرت با دامنه ۰ تا ۵ (هیچ (۰)، خیلی کم (۱)، کم (۲)، متوسط (۳)، زیاد (۴) و خیلی زیاد (۵)) تنظیم شده بود.

اطلاعات گردآوری شده از طریق نرم افزار SPSSwin نسخه ۱۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای توصیف داده‌ها از آماره‌های توصیفی مثل میانگین، فراوانی و درصد استفاده شد. در قسمت آمار استنباطی از فن تحلیل عاملی برای تحلیل داده‌های مرتبط با عوامل پیش برنده و بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی استفاده گردید.

جدول ۱- آلفای کرونباخ محاسبه شده برای هر یک از بخش‌های پرسشنامه

ردیف	مقیاس	تعداد گویه	آلفای محاسبه شده
۱	عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی	۳۴	۰/۹۳
۲	عوامل پیش برنده توسعه اشتغال زنان روستایی	۲۴	۰/۹۰

یافته‌های پژوهش

پرسش ۱- نمونه مورد مطالعه از نظر سن، سطح سواد، وضعیت تأهل چگونه است؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، سن زنان روستایی مورد مطالعه بین ۱۵ تا ۶۰ سال با میانگین سنی ۳۰/۲۱ سال و انحراف معیار ۹/۵۲ بوده است. وضعیت تأهل پاسخگویان نشان داد ۸۱/۷ درصد متأهل و مابقی بدون همسر و یا همسر از دست داده بودند.

بر اساس نتایج جدول ۲، معادل با ۳/۳ درصد از پاسخگویان با حروف الفبا آشنائی نداشته‌اند و سواد ۴/۴ درصد در حد خواندن و نوشتن، ۲۵/۶ درصد ابتدایی، ۲۱/۱ درصد راهنمایی، ۴/۴ درصد دبیرستان، ۲۵/۶ درصد دیپلم، ۸/۳ درصد فوق دیپلم و ۷/۲ درصد لیسانس داشته‌اند. بنابراین سطح سواد بیش‌ترین افراد نمونه در ۲ مقطع ابتدایی و دیپلم می‌باشند.

جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب سطح تحصیلات

میزان تحصیلات	فراوانی (نفر)	درصد
بی سواد	۶	۳/۳
خواندن و نوشتن	۸	۴/۴
ابتدایی	۴۶	۲۵/۶
راهنمایی	۳۸	۲۱/۱
متوسطه	۸	۴/۴
دیپلم	۴۶	۲۵/۶
فوق دیپلم	۱۵	۸/۳
لیسانس	۱۳	۷/۲
جمع	۱۸۰	۱۰۰/۰

پرسش ۲- عوامل پیش برنده زنان منطقه کدامند و کدام عامل بیش‌ترین تأثیر را بر توسعه اشتغال زنان روستایی منطقه دارد؟

در این پژوهش به منظور مشخص نمودن عوامل پیش برنده توسعه اشتغال زنان روستایی و تعیین مقدار واریانس تبیین شده توسط هر کدام از عامل‌های دسته‌بندی شده از تحلیل عاملی استفاده شد.

براساس یافته‌های حاصل از تحلیل عاملی مقدار KMO عوامل پیش برنده توسعه اشتغال زنان روستایی برابر با ۰/۸۵۱ و مقدار بارتلت آن ۱۳۴۸/۸۰۰ می‌باشد که در سطح معنی‌داری ۹۹ درصد قرار دارند و حاکی از همبستگی و مناسب بودن متغیرهای وارد شده برای تحلیل عاملی می‌باشد. به منظور دسته‌بندی عامل‌ها، از معیار مقدار ویژه استفاده گردید و عامل‌هایی مدنظر بودند که مقدار ویژه آن‌ها بزرگتر از یک است.

براساس یافته‌های حاصل از جدول ۳ عامل آموزشی-حمایتی به عنوان مهم‌ترین عامل پیش برنده توسعه اشتغال زنان ۱۷/۰۶ درصد واریانس را تبیین می‌کند. عوامل بعدی عامل فرهنگی-زیرساختی، عامل خانوادگی، عامل مشارکت اقتصادی و عامل نهادی را تشکیل می‌دهند. این پنج عامل ۶۰/۶۸ درصد کل واریانس را تبیین کرده‌اند.

جدول ۳- عامل‌های استخراج شده از تحلیل عاملی عوامل پیش برنده توسعه اشتغال زنان

روستایی

ردیف	نام عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس مقدار ویژه	درصد تجمعی واریانس
۱	آموزشی - حمایتی	۳/۴۱۳	۱۷/۰۶	۱۷/۰۶
۲	فرهنگی-زیرساختی	۲/۴۵۹	۱۲/۳۰	۲۹/۳۶
۳	خانوادگی	۲/۲۳۸	۱۱/۱۹	۴۰/۵۵
۴	مشارکت اقتصادی	۲/۱۴۵	۱۰/۷۲	۵۱/۲۷
۵	نهادی	۱/۸۸۲	۹/۴۱	۶۰/۶۸

بعد از مرحله چرخش (روش وریماکس)، از ۲۴ متغیر وارد شده در تحلیل عاملی، تعداد ۲۲ متغیر با بار عاملی بالاتر از ۰/۵ در دسته بندی عامل‌های مورد نظر قرار گرفتند که نتایج چرخش و نام‌گذاری عامل‌ها در جدول ۴ آمده است.

عامل اول: آموزشی - حمایتی

عامل اول شامل ۸ گویه برگزاری دوره‌های آموزشی برای افزایش مهارت‌های اقتصادی، حمایت مالی همسر/خانواده از فعالیت اقتصادی زن، حمایت عاطفی همسر/خانواده از فعالیت اقتصادی زن، شرکت در کلاس‌های ترویجی-آموزشی، احساس امنیت در محیط خارج از خانه، دسترسی آسان به بازار فروش تولیدات، افزایش میزان تحصیلات زنان روستایی و ایجاد تشکل‌های حمایت از

اشتغال زنان می‌باشد و ۱۷/۰۶ درصد واریانس را تبیین می‌کند و با توجه به ماهیت آنها عامل آموزشی - حمایتی نامیده شد.

عامل دوم: فرهنگی - زیرساختی

عامل دوم شامل گویه‌های آگاه بودن زنان از جامعه خود، وجود بازار مطمئن برای فروش تولیدات زنان روستایی، نگرش مثبت جامعه به مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و سهولت دسترسی به منابع تولید می‌باشد و ۱۲/۳۰ درصد واریانس را تبیین می‌کند و فرهنگی - زیرساختی نامیده شد.

عامل سوم: خانوادگی

عامل سوم در بردارنده گویه‌های تعداد فرزندان کمتر، همکاری مردان در امور منزل و نگرش (احساس نیاز) زنان برای داشتن استقلال مالی می‌باشد. این عامل ۱۱/۱۹ درصد واریانس را تبیین می‌کند و با توجه به نوع متغیرهای آن عامل خانوادگی نام گذاری شد.

عامل چهارم: مشارکت اقتصادی

عامل چهارم در برگیرنده گویه‌های انجام فعالیت‌های درآمدزای گروهی، دسترسی به منابع مالی با کارمزد پایین و پس انداز جمعی پول می‌باشد و ۱۰/۷۲ درصد واریانس را تبیین می‌کند. این عامل با توجه به نوع متغیرهای آن مشارکت اقتصادی نامیده شد.

عامل پنجم: نهادی

عامل پنجم شامل گویه‌های عضویت در یکی از سازمان‌های دولتی و عضویت در تشکل‌ها (بسیج، شورای اسلامی و غیره) می‌باشد و عامل نهادی نام‌گذاری شد که ۹/۴۱ درصد واریانس را تبیین می‌کند.

جدول ۴- عامل‌های استخراج شده پیش برنده توسعه اشتغال زنان روستایی همراه با بار عاملی

بار عاملی	گویه‌ها	عامل
۰/۵۰۱	برگزاری دوره های آموزشی برای افزایش مهارت‌های اقتصادی	آموزشی -
۰/۵۸۹	حمایت مالی همسر/خانواده از فعالیت اقتصادی زن	حمایتی
۰/۷۱۱	حمایت عاطفی همسر/خانواده از فعالیت اقتصادی زن	
۰/۵۴۵	شرکت در کلاس‌های ترویجی - آموزشی	
۰/۵۷۴	احساس امنیت در محیط خارج از خانه	
۰/۵۳۱	دسترسی آسان به بازار فروش تولیدات	
۰/۷۰۷	افزایش میزان تحصیلات زنان روستایی	
۰/۶۵۴	ایجاد تشکل‌های حمایت از اشتغال زنان	
۰/۵۱۰	آگاه بودن زنان از جامعه خود	فرهنگی -
۰/۵۸۶	وجود بازار مطمئن برای فروش تولیدات زنان روستایی	زیرساختی

۰/۷۱۰	نگرش مثبت جامعه به مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی	
۰/۷۵۱	سهولت دسترسی به منابع تولید	
۰/۷۱۶	تعداد فرزندان کم تر	خانوادگی
۰/۷۷۷	همکاری مردان در امور منزل	
۰/۷۷۰	نگرش (احساس نیاز) زنان برای داشتن استقلال مالی	
۰/۶۹۰	انجام فعالیتهای درآمدزای گروهی	مشارکت
۰/۵۸۱	دسترسی به منابع مالی با کارمزد پایین	اقتصادی
۰/۷۱۹	پس انداز جمعی پول	
۰/۶۶۰	عضویت در یکی از سازمانهای دولتی	نهادی
۰/۷۸۶	عضویت در تشکلهای (بسیج، شورای اسلامی و غیره)	

پرسش ۳- عوامل بازدارنده اشتغال زنان منطقه کدامند و کدام عامل بیشترین مانع توسعه اشتغال زنان روستایی است؟

در این پژوهش به منظور مشخص نمودن عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی و تعیین مقدار واریانس تبیین شده توسط هر کدام از عاملهای دسته‌بندی شده از تحلیل عاملی استفاده شد.

براساس یافته‌های حاصل از تحلیل عاملی مقدار KMO عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی برابر با ۰/۸۳۶ و مقدار بارتلت آن ۱۷۴۲/۱۳۴ است که در سطح معنی‌داری ۹۹ درصد قرار دارند و حاکی از همبستگی و مناسب بودن متغیرهای وارد شده برای تحلیل عاملی می‌باشد. به منظور دسته‌بندی عاملها، از معیار مقدار ویژه استفاده گردید و عاملهایی مدنظر بودند که مقدار ویژه آنها بزرگتر از یک است.

با توجه به اطلاعات مندرج در جدول ۵، عوامل زیر ساختی-حمایتی، فرهنگی-روانشناختی به عنوان مهم‌ترین عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان به شمار می‌آیند که به ترتیب ۱۱/۵۰ و ۱۱/۲۷ درصد واریانس را تبیین می‌کنند. عوامل بعدی عامل مهارتی، عامل اعتماد اجتماعی، عامل ساختاری، انگیزشی-شناختی و تسهیلات بانکی هستند. بطور کلی، هفت عامل فوق در مجموع ۶۶/۵۰ درصد کل واریانس را تبیین کرده‌اند.

جدول ۵- عامل های استخراج شده از تحلیل عاملی عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی

ردیف	نام عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی
۱	زیرساختی - حمایتی	۲/۷۶۰	۱۱/۵۰	۱۱/۵۰
۲	فرهنگی - روانشناختی	۲/۷۰۶	۱۱/۲۷	۲۲/۷۷
۳	مهارتی	۲/۴۷۷	۱۰/۳۲	۳۳/۰۹
۴	اعتماد اجتماعی	۲/۳۴۱	۹/۷۶	۴۲/۸۵
۵	ساختاری	۲/۰۴۷	۸/۵۳	۵۱/۳۸
۶	انگیزشی - شناختی	۱/۹۴۳	۸/۱۰	۵۹/۴۸
۷	تسهیلات بانکی	۱/۶۸۷	۷/۰۲	۶۶/۵۰

وضعیت قرارگیری مجموعه متغیرهای مرتبط با عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی، با توجه به عوامل استخراج شده با فرض واقع شدن متغیرهای دارای بارعاملی بزرگتر از ۰/۵ پس از چرخش عامل ها به روش وریماکس و نام گذاری عامل ها، در نهایت از ۳۴ متغیر وارد شده در تحلیل عاملی اکتشافی، ۲۲ متغیر با بار عاملی بالای ۰/۵ در عامل های مورد نظر دسته بندی شدند.

عامل اول: زیرساختی - حمایتی

این عامل چهار گویه نداشتن امکانات، تجهیزات و وسایل لازم (چرخ خیاطی و غیره)، نداشتن مکانی برای انجام کسب و کار، عدم حمایت دولت از زنان کارآفرین روستایی و نداشتن وثیقه برای دریافت وام را در بردارد و به عنوان مهم ترین عامل بازدارنده ۱۱/۵۰ درصد واریانس را تبیین می کند. با توجه به نوع گویه ها عامل زیرساختی - حمایتی نامیده شد.

عامل دوم: فرهنگی - روانشناختی

این عامل گویه های عدم باور زنان به توانایی های خود، نگرش منفی روستاییان به کار زنان، ناتوانی در برقراری ارتباط با دیگران و عدم حمایت از طرف خانواده را شامل می شود. این عامل ۱۱/۲۷ درصد واریانس را تبیین می نماید و با توجه به ماهیت گویه ها عامل فرهنگی - روانشناختی نام گذاری شد.

عامل سوم: مهارتی

این عامل شامل گویه های بی سواد یا کم سواد زنان، پایین بودن مهارت های اقتصادی زنان، نداشتن دانش مالی و نداشتن خلاقیت، نوآوری و ابتکار است و ۱۰/۳۲ درصد واریانس را تبیین می کند و عامل مهارتی نامیده شد.

عامل چهارم: اعتماد اجتماعی

این عامل سه گویه عدم اعتماد زنان به یکدیگر، عدم وجود امنیت در بیرون از خانه و عدم اعتماد مردان به زنان را در بر دارد و ۹/۷۶ درصد واریانس را بیان می کند و عامل اعتماد اجتماعی نام گذاری شد.

عامل پنجم: ساختاری

این عامل دربردارنده دو گویه نبود فرصت‌های شغلی برای زنان در روستا و عدم بازاریابی تولیدات زنان روستایی می‌باشد و ۸/۵۳ درصد واریانس را تبیین می‌کند و عامل ساختاری نام نهاده شد.

عامل ششم: انگیزشی - شناختی

این عامل حاوی گویه‌های نداشتن انگیزه برای انجام فعالیت‌های اقتصادی، عدم نیاز خانواده به درآمد زنان و آگاهی پایین زنان از محیط اطراف (جامعه) است و ۸/۱۰ درصد واریانس را بیان می‌نماید و با توجه به ماهیت گویه‌ها عامل انگیزشی - شناختی نامیده شد.

عامل هفتم: تسهیلات بانکی

این عامل دربرگیرنده دو گویه عدم دسترسی به بانک و نهادهای مالی برای دریافت وام و نگرش منفی بانک‌ها برای وام دادن به زنان می‌باشد. این عامل ۷/۰۲ درصد واریانس را تبیین نموده و تسهیلات بانکی نام‌گذاری شد.

جدول ۶- عامل‌های استخراج شده بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی همراه با بار عاملی

بار عاملی	گویه‌ها	مؤلفه
۰/۷۵۷	نداشتن امکانات، تجهیزات و وسایل لازم (چرخ خیاطی و غیره)	زیرساختی - حمایتی
۰/۸۱۴	نداشتن مکانی برای انجام کسب و کار	
۰/۶۹۰	عدم حمایت دولت از زنان کارآفرین روستایی	
۰/۶۵۷	نداشتن وثیقه برای دریافت وام	
۰/۵۵۰	عدم باور زنان به توانایی‌های خود	فرهنگی - روانشناختی
۰/۶۳۵	نگرش منفی روستاییان به کار زنان	
۰/۷۰۷	ناتوانی در برقراری ارتباط با دیگران	
۰/۸۲۸	عدم حمایت از طرف خانواده	
۰/۶۹۹	بی‌سواد یا کم‌سوادی زنان	مهارتی
۰/۶۸۶	پایین بودن مهارت‌های اقتصادی زنان	
۰/۵۹۲	نداشتن دانش مالی	
۰/۷۰۲	نداشتن خلاقیت، نوآوری و ابتکار	
۰/۶۸۴	عدم اعتماد زنان به یکدیگر	اعتماد اجتماعی
۰/۷۹۴	عدم وجود امنیت در بیرون از خانه	
۰/۸۰۹	عدم اعتماد مردان به زنان	
۰/۸۰۸	نبود فرصت‌های شغلی برای زنان در روستا	ساختاری
۰/۶۶۴	عدم بازاریابی تولیدات زنان روستایی	
۰/۸۰۷	نداشتن انگیزه برای انجام فعالیت‌های اقتصادی	انگیزشی - شناختی
۰/۵۳۷	عدم نیاز خانواده به درآمد زنان	
۰/۵۷۴	آگاهی پایین زنان از محیط اطراف (جامعه)	
۰/۵۳۴	عدم دسترسی به بانک و نهادهای مالی برای دریافت وام	تسهیلات بانکی
۰/۷۶۰	نگرش منفی بانک‌ها برای وام دادن به زنان	

پرسش ۴- به منظور توسعه اشتغال زنان روستایی منطقه سهم هر کدام یک از عوامل پیش-برنده و بازدارنده چقدر است؟

نتایج تحلیل عوامل پیش برنده و بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی و سهم هر کدام از عوامل در شکل ۱ نشان داده شده است. همانطور که در شکل ۱ آمده است پنج عامل آموزشی-حمایتی (۱۷/۰۶ درصد)، عامل فرهنگی-زیرساختی (۱۲/۳۰ درصد)، عامل خانوادگی (۱۱/۱۹ درصد)، عامل مشارکت اقتصادی (۱۰/۷۲ درصد) و عامل نهادی (۹/۴۱ درصد) ۶۰/۶۸ درصد کل واریانس عوامل پیش برنده را تبیین کرده‌اند. هفت عامل زیرساختی-حمایتی (۱۱/۵۰ درصد)، فرهنگی-روانشناختی (۱۱/۲۷ درصد)، عامل مهارتی (۱۰/۳۲ درصد)، عامل اعتماد اجتماعی (۹/۷۶ درصد)، عامل ساختاری (۸/۵۳ درصد)، انگیزشی-شناختی (۸/۱۰ درصد) و تسهیلات بانکی (۷/۰۲ درصد) عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان به شمار می‌آیند و در مجموع ۶۶/۵۰ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند. بنابراین سهم عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی بیش از عوامل پیش برنده کننده توسعه اشتغال زنان روستایی بدست آمد.



شکل ۱: سهم هر کدام از عوامل پیش برنده و بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی

بحث و نتیجه‌گیری

زنان به عنوان نیمی از منابع انسانی هم به عنوان هدف توسعه هستند و هم می‌توانند به عنوان عامل پیش برد اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی نقش ایفا کنند. در این میان جایگاه زنان روستایی به دلیل موقعیتشان دارای اهمیت مضاعف است. این تحقیق با هدف شناسایی عوامل پیش برنده و بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی شهرستان نجف آباد انجام شده است و به منظور دستیابی به این هدف، سوالاتی مطرح شد که در ادامه نتایج آنها می‌آید.

در رابطه با سوال اول میانگین سنی زنان روستایی مورد بررسی ۳۰/۲۱ سال و اکثر آنها متأهل هستند. از نظر سطح سواد اغلب آنها در سطح ابتدایی و دیپلم می‌باشند.

نتایج تحلیل عاملی عوامل پیش‌برنده توسعه اشتغال زنان روستایی مربوط به سوال دوم نشان داد پنج عامل آموزشی-حمایتی (۱۷/۰۶ درصد)، عامل فرهنگی-زیرساختی (۱۲/۳۰ درصد)، عامل خانوادگی (۱۱/۱۹ درصد)، عامل مشارکت اقتصادی (۱۰/۷۲ درصد) و عامل نهادی (۹/۴۱ درصد) ۶۰/۶۸ درصد کل واریانس را تبیین کرده‌اند. مهم‌ترین عامل پیش برنده عامل آموزشی-حمایتی بدست آمد که این یافته مطابق با یافته‌های نامدار (Namdar, 2010)، صفری شالی (Safari Shali, 2008)، جهانگیری و لهسایی زاده (Jahangiri & Lahsaeizadeh, 2008)، احمدی و امینی (Ahmadi & Amini, 2007)، صمدی راد (Samadi rad, 2004)، تانسِل (Tansel, 2002) می‌باشد. یافته‌های بخش توصیفی نیز نشان داد که حدود ۳۰ درصد زنان روستایی منطقه سطح سواد ابتدایی و کم‌تر دارند. زنان با سواد و دارای مهارت از اعتماد به نفس بالاتری برخوردار بوده و احتمال مشارکت اقتصادی آن‌ها بیش‌تر خواهد بود. بنابراین پیشنهاد می‌شود با افزایش دوره‌های نهضت سوادآموزی، امکان افزایش سطح سواد زنان روستایی فراهم شود. به علاوه با برگزاری دوره‌های آموزشی و گسترش فعالیت‌های فنی حرفه‌ای و در نتیجه افزایش مهارت‌های زنان روستایی، گام موثری در بهبود وضعیت اشتغال آنان برداشته شود.

عامل خانوادگی از عوامل پیش برنده بود که مطابق با یافته‌های نامدار (Namdar, 2010)، سروش مهر (Soroshmehr, 2009)، جهانگیری و لهسایی زاده (Jahangiri & Lahsaeizadeh, 2008) و پیاکوریال (Pyakuryal, 2001)، می‌باشد. زنان دارای مسئولیت‌های متفاوتی می‌باشند، به عنوان همسر، مادر و مدیر خانه وظایف گوناگونی را دارند. چنانچه تمایل به فعالیت‌های اقتصادی داشته باشند لازم است که در مدیریت خود را توانمند سازند و برای مسئولیت خود برنامه‌ریزی نمایند و در بعضی از مواقع از کمک هم‌تایان خود استفاده نمایند. بنابراین پیشنهاد می‌شود که با برگزاری کلاس‌های تدبیر منزل و راهکارهای مدیریتی اوقات فراغت بیش‌تری برای فعالیت‌های اقتصادی توسط زنان فراهم شود.

تحلیل عوامل پیش برنده توسعه اشتغال زنان نشان داد عامل مشارکت اقتصادی، دربردارنده متغیرهای انجام فعالیت‌های درآمدزای گروهی، دسترسی به منابع مالی با کارمزد پایین و پس انداز جمعی پول بوده و منطبق با یافته‌های سروش مهر (Soroshmehr, 2009)، بود. براین اساس، پیشنهاد می‌شود از طریق پایگاه‌های بسیج یا رابطین محلی اقدام به تشکیل گروه‌های خودیار زنان کرده تا با پس اندازهای جمعی امکان انجام فعالیت‌های درآمدزا فراهم شود که البته لازمه این امر، داشتن روحیه تعاون و اعتماد به یکدیگر است. تشکیل گروه‌های خودیار باعث مشارکت پویاتر آنان در فعالیت‌های اقتصادی می‌شود.

عامل نهادی از دیگر عوامل پیش برنده بود که شامل عضویت در یکی از سازمان‌های دولتی و نیز عضویت در تشکل‌ها بوده است. این مسئله از سوی قهاری (Ghahari, 2007)، مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین به عنوان راهکاری برای توسعه اشتغال زنان پیشنهاد می‌شود دولت سرمایه‌گذاری ویژه‌ای برای ایجاد و حمایت از این تشکل‌ها اختصاص دهد.

نتایج تحلیل عاملی عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان روستایی مربوط به سوال سوم نشان داد هفت عامل زیرساختی-حمایتی (۱۱/۵۰ درصد)، فرهنگی-روانشناختی (۱۱/۲۷ درصد)، عامل مهارتی (۱۰/۳۲ درصد)، عامل اعتماد اجتماعی (۹/۷۶ درصد)، عامل ساختاری (۸/۵۳ درصد)، انگیزشی-شناختی (۸/۱۰ درصد) و تسهیلات بانکی (۷/۰۲ درصد) به عنوان مهم‌ترین عوامل بازدارنده توسعه اشتغال زنان به شمار می‌آیند و در مجموع ۶۶/۵۰ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند. عامل زیر ساختی-حمایتی به عنوان مهم‌ترین مانع و عامل بازدارنده دربرگیرنده متغیرهایی همچون نداشتن امکانات، تجهیزات و وسایل لازم (چرخ خیاطی و غیره)، نداشتن مکانی برای انجام کسب و کار، عدم حمایت دولت از زنان کارآفرین روستایی و نداشتن وثیقه برای دریافت وام می‌باشد که این متغیرها در مطالعات قهاری (Ghahari, 2007)، سروش مهر (Soroshmehr, 2009)، آهیرو و سداوارته (Ahirrao & Sadavarte, 2010)، نیز مطرح شده‌اند. برخی عوامل کمک کننده به زنان برای انجام فعالیت‌های اقتصادی، مهارت، پس انداز و محلی مناسب برای انجام کار است. استفاده از اعتبارات خرد می‌تواند موثر باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که دولت از طریق فراهم کردن اعتبارات، ارائه تسهیلات برای فراهم کردن امکانات لازم و در اختیار قرار دادن مکان کسب و کار، زنان کارآفرین را حمایت نماید.

عدم باور زنان به توانایی‌های خود و نگرش منفی به کار زنان از متغیرهای بازدارنده عامل فرهنگی بوده است که در تحقیقات صمدی (Samadi rad, 2004)، شهریاری (Shahyari, 2008)، آهیرو و سداوارته (Ahirrao & Sadavarte, 2010) و یعقوبی فرانی و همکاران (Yaghoobi Farani et al, 2013) نیز به آن اشاره شده است. بنابراین به منظور اشتغال موثر زنان در اجتماعات روستایی لازم است تغییرات در نگرش‌های روستاییان نسبت به کار زنان به وجود آید، زیرا بافت سنتی حاکم

بر روستاها قدرت تحمل شرایط جدید اشتغال زنان را نخواهد داشت. بنابراین پیشنهاد می‌شود با استفاده از رسانه‌های عمومی و فرهنگ سازی، زمینه تغییر نگرش نسبت به کار زنان فراهم شود. انعکاس موفقیت زنان و دستاوردهای زنان نخبه روستایی شهرستان نجف آباد در نشریات و برنامه‌های رادیو و تلویزیون محلی، می‌تواند باعث افزایش آگاهی و باور آنان به توانایی‌های خود و نزد دیگران شود. هم‌چنین هرچه زنان در فعالیت‌های ثمربخش مشارکت داشته باشند، احساس مفید بودن کرده و خودباوری و اعتماد به نفسشان بالا می‌رود. بنابراین پیشنهاد می‌شود زمینه‌های فعالیت ثمربخش برای زنان فراهم شود که این کار از طریق سازمان‌های غیر دولتی و تشکل‌های مردمی امکان‌پذیر است.

بر اساس تحلیل عوامل بازدارنده، از مهم‌ترین متغیرهای بازدارنده اشتغال زنان روستایی، پایین بودن مهارت‌های اقتصادی و سطح سواد است که با یافته‌های پیاکوریال (Pyakuryal, 2001)، تانسِل (Tansel, 2002)، امینی (Amini, 2004)، قهاری (Ghahari, 2007)، سروش مهر (Soroshmehr, 2009)، صفری شالی (Safari Shali, 2008) و نامدار (Namdar, 2010)، مطابقت دارد. بنابراین ضرورت افزایش مهارت‌های زنان از طریق گسترش دوره‌های آموزشی احساس می‌شود.

عدم بازاریابی تولیدات زنان روستایی که یکی از متغیرهای بازدارنده عامل ساختاری بوده است که در مطالعه قهاری (Ghahari, 2007)، نیز به آن اشاره شده است. پیشنهاد می‌شود تعاونی‌های زنان در روستاهای منطقه تشکیل شود. از طریق تعاونی آموزش‌های مورد نیاز و وسایل لازم، در اختیار زنان تولید کننده قرار گیرد و هم‌چنین خرید تولیدات زنان روستایی، توسط تعاونی صورت گیرد تا مسأله بازاریابی تولیدات آنان نیز مرتفع گردد.

از جمله عوامل بازدارنده توسعه اشتغال منتج از تحلیل عاملی، نداشتن انگیزه برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی بود که در مطالعه الیاسی و همکاران (Elyasi et al, 2010)، نیز مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که سیاست‌های تشویقی مانند معافیت از پرداخت مالیات، پرداخت وام‌های بلاعوض و غیره به منظور مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و حضور پر رنگ‌تر در اجتماع و افزایش آگاهی‌های آنان از جامعه می‌تواند در بهبود وضعیت اشتغال زنان مؤثر باشد.

هفتمین عامل بازدارنده، عامل تسهیلات بانکی است که گویه‌های عدم دسترسی به بانک و نهادهای مالی برای دریافت وام و نگرش منفی بانک‌ها برای وام دادن به زنان را در بر می‌گیرد و با یافته‌های الیاسی و همکاران (Elyasi et al, 2010) هم‌خوانی دارد. دسترسی به اعتبارات با توانمندسازی زنان می‌تواند در حذف موانع اقتصادی اشتغال زنان مؤثر باشد. هم‌چنین باعث افزایش اعتماد به نفس آنان شده و حضور زنان را در جامعه افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد تجربه بانک گرامین در بنگلادش می‌تواند الگوی نسبتاً مناسبی برای دستیابی زنان و افراد کم درآمد و بدون

وثیقه به منابع مالی باشد. با بهره گیری از الگوی بانک گرامین بنگلادش می توان به زنانی که دارای گواهی مهارت های فنی و حرفه ای از مراکز معتبر می باشند وام بی وثیقه پرداخت نمود و اقساط آن را پس از راه اندازی و کسب در آمد دریافت نمود. این رویکرد بانک می تواند به صورت آزمایشی شروع و به تدریج نهادینه شود. از طریق سیاست گذاری می توان نگرش منفی بانک ها از پرداخت وام به زنان اصلاح شود.

Refrence

- Agahi, H. (2005). The role of cooperatives in improving women succeed at development process. Conference in cooperation, occupation and development: Yazd University, pp.51-64. (Persian).
- Ahirrao, J., & Sadavarte, M.N. (2010). Social & financial constraints of rural women entrepreneurs: A case study of Jalna District in Maharashtra, International Referred Research Journal, Sept., 2010.
- Amini, A. (2004). Gender approach to the imbalance in the labor market. Journal of women research, 2(1), 133-146. (Persian).
- Amini, A., & Ahmadi Shapourabadi, M. (2007). Occupation of rural women in two counties Borkhar-Meime and Flavvarjan of Isfahan Province and evaluating its effect on their economic self-sufficiency. Women Studies, 5(1), 65-91. (Persian).
- Elyasi, S., Moradneghadi, H., & Rosat, K. (2010). Survey and analysis of obstacles of rural women entrepreneurship in Ilam province before starting a business. National congress of entrepreneurship and development, May 2010: Ilam university. (Persian).
- FAO. (1995). The role of women in agricultural development. Tehran: Department of extension and participation of Jihad Sazandegi.
- Fani, Z. (2008). Gender and development. Tehran university press, Iran. (Persian).
- Ghahari, H. (2007). Social survey on occupation of rural women (Ilam province). Available at :http://www.jobportal.ir/s1/Default.aspx?ID=9_3_860_9_250 (Persian).
- Itohara, Y., & Hoque, M. (2008). Participation and decision making role of rural women in economic activities: A comparative study for members and non-members of the micro-credit organizations in Bangladesh, Journal of Social Sciences, 4(3), 229-236.

- Jahangiri, J., & Lahsaeizadeh, A. (2008). The role of rural housewives in family economy: A case study in Fars province. *Journal of Iranian Social Studies*, 2(1), 93-117.
- Jamshidi, A., Jamini, D. & Nazari Sarmaze, H. (2013). Investigating promoter and barrier factors of rural women's entrepreneurial development. *Journal of Woman and Society*, 4(2), 137-166. (Persian).
- Latifi, S., Saadi, H. & Shabanali Fami, H. (2013). Factor analysis of rural women carpet weaver's problem. *Journal of Woman and Society*, 4(1), 29-52. (Persian).
- Noori, H., & Ali mohammadi, N. (2009). An analysis of rural women economical activities (case study: Baraan region_ Isfahan city). *Journal of Geography and enviornmetal planning*, 20(2), 87-104. (Persian).
- Samadi rad, A. (2004). Mechanisms of improving women participation in political and economic dimentions. *Journal of Social welfare*, 5(1), 99-120. (Persian).
- Safari Shali, R. (2008). Cultural and social components related to rural women participation in family and social subjects (case study: rural women of Zanjan province). *Journal of Women Research*, 6(1), 137-159.(Persian).
- Salahi Esfahani, G. (2002). Women's empowerment in rural development. Rural women's micro-credit conference. Tehran:Agricultural Bank. (Persian).
- Shahryari, O. (2008). Investigating ways of empowering rural women of Sistan and blochestan and its effect on entrepreneur.M.Sc. thesis, Iran. (Persian).
- Soroshmehr, H. (2009). Investigating solutions and indicators of economic empowering rural women of Hamedan County.M.Sc. thesis, Agricultural and natural Resources College, University of Tehran, Iran. (Persian).
- Tansel, A. (2002). Economic development and female labour force participation in Turkey: time series evidence and cross provinceestimates, in Bulutay, T. (Ed.), *Employment of Women*. Ankara:State Institute of Statistics,51-111.
- Tiago, V., Cavalcanti, de V.,&Tavares, J. (2008). Women prefer larger governments: growth, structural transformation and

government size.PP. 1-27. Available at: [http:// www. econ. cam. ac. uk/ faculty/ Wgcavalcantiandtavares](http://www.econ.cam.ac.uk/faculty/Wgcavalcantiandtavares)

- Yaghoubi Farani, A., Vahdat Moaddab, H.,& Latifi, S. (2014). Identifying inhibitions of rural women's trend to home businesses (Case Study: Sardrod district, Razan county). *Women in Development & Politics*, 11(4), 559-574. (Persian).